

www.ketab.ir

سی روایتِ گم‌شده از زندگی
مرگ و تنهاییِ عین‌القضات همدانی
دکتر عبدالحمید ضیایی

آن یایِ لعنتی!

سرشناسه : ضیایی، سیدعبدالحمید، ۱۳۵۴ -
 عنوان و نام پدیدآور : آن یای لعنتی! : سی روایت از زندگی ، مرگ و تنهایی
 عین القضاة همدانی/عبدالحمید ضیایی.
 مشخصات نشر : تهران : هزاره ققنوس، ۱۳۹۹.
 مشخصات ظاهری : ۱۵۳ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۲۸۶-۳۶۵-۲
 وضعیت فهرست نویسی : فیپا
 عنوان دیگر : سی روایت از زندگی ، مرگ و تنهایی عین القضاة همدانی.
 موضوع : عین القضاة، عبدالله بن محمد، ۴۹۲ - ۵۲۵ق. — نقد و تفسیر
 رده بندی کنگره : BP۲۷۹
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۸۹۲۴
 شماره کتابشناسی ملی : ۷۲۹۲۸۰۷
 وضعیت رکورد : فیپا



انتشارات هزاره ققنوس

www.ketab.ir

آن یای لعنتی!

نویسنده: دکتر عبدالحمید ضیایی
 ناشر: انتشارات هزاره ققنوس
 طرح جلد: ماهی صفویه
 نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۸۶-۳۶۵-۲
 لیتوگرافی و چاپ: کوثر
 شمارگان: ۵۵۰ نسخه
 قیمت : ۴۰,۰۰۰ تومان
 آدرس: تهران، خیابان انقلاب، خیابان رامسر، پلاک ۱، واحد ۵، تلفن ۸۸۳۱۷۸۳۲

فهرست مطالب

مقدمه

تنهایی کوه را رود می‌کند..... ۹

کتاب نخست: چه کفر دلیذیری؟

دو | ضد روایت..... ۱۴

سه | آیا تو دلتنگ من نبودی؟..... ۱۸

چهار | شرح آن بای لعنتی!..... ۲۲

پنج | من پیر بی‌مردم..... ۲۶

کتاب دوم: زیر باران اندوهان

شش | بشدی و دل بشدی و به دست غم بشدی..... ۳۲

هفت | زیر باران اندوهان..... ۳۶

هشت | مُردن به مذهب منصوری..... ۴۳

نه | اِذا وقعت الواقعة!..... ۴۹

ده | صورت‌های امر بی‌صورت..... ۵۲

کتاب سوم: بنی آدم، بنی عادت است!

یازده | بنی آدم، بنی عادت است!..... ۵۸

دوازده | عشق میانه، ممنوع ناممکن!..... ۶۲

سیزده | بیزارم از دینی که عالمانش اینانند!..... ۶۷

چهارده | بیش آر پیاله را که شب می‌گذرد!..... ۷۱

پانزده | مثل درختی در آذر ماه..... ۷۹

کتاب چهارم: ولی سیاست با ما کار دارد!

شانزده | طعمه هر مرغی انجیر نیست..... ۸۴

هفده | من در گزینی‌ام، وزیر شریعتمدار خلافت سلجوقی..... ۸۸

هجده | کدام عرفان؟ چه ارتدادی؟..... ۹۴

- نوزده | از گناه توبه می‌کنند، نه از معرفت ۱۰۲
- بیست | وسوسه‌ی واپسین ۱۰۶
- بیست و یک | مبحثی خشک اما ضرور! ۱۱۰
- بیست و دو | آزادی را به انسان بستند ۱۱۵

کتاب پنجم: اشارت‌های دریا

- بیست و سه | وقتی دل بگوید و زبان بشنود ۱۲۲
- بیست و چهار | عاشق، سرگردان و غریب است ۱۲۵
- بیست و پنج | حد عاشقان، حد شاعران ۱۳۰
- بیست و شش | بی‌تی دو پماند اما، بردند مرا ۱۳۳
- بیست و هفت | وجود، در حمایت خاموشی ۱۳۷
- بیست و هشت | پس غذای عاشقان آمد سماع ۱۴۰
- بیست و نه | آخرت باطن همین جهان است ۱۴۵

مؤخره

- تاوان گشودن راز هستی ۱۴۹

زبان، از بسیاری خون پِشانیِ ما در دهان نمی چرخد.
ای غیرت مطلق! آغاز احسان کردی، پس به سرانجامش برسان!

دلم را به تمامی در فاصله‌ی تهی انگشتانِ تو نهادم اما تنها رهایم
کردی؛ برهنه بر بلندای صلیب.
مگر نام تو، نشانیِ خانه‌ی من نبود؟ پس چرا راه خانه را از یاد
برده‌ام؟ جامه نمی‌خواهم! همین تن هم جامه‌ای چرکین است
بر بلندای روحم.

در ژرفنای تاریکی، همیشه بوسه‌ی تو، دعای رستگاری و جرّ
آمرزش‌ام بود اما اکنون صدای مسیحِ پسرِ مریم را در فاصله‌ی
کلمات آیه چهل و شش از باب بیست و هفت انجیل متّی
می‌شنوم در حالی که بر ارتفاع شکوهمندِ نیستی، طوری که
دیگران نفهمند گلایه می‌کند: «پدر! پدر! چرا مرا وانهادی؟»

کو مُستجاب الدعوه‌ای تا دعا کند که غریبان شوم از پیراهنِ تن؟
تنهایی، کوه را رود می‌کند. چرا مرا تنهارها کردی؟
هنوز دوست دارم بیش از تمام معاصی‌ام، و در همین لحظه‌ها
که امیدم را، شبیه خونی که از پیشانی شکسته‌ام می‌رود، از
دست می‌دهم همچنان به عاشقانه سخن گفتن با تو که در
حال کشتن منی مشغولم؛ با تو که در گوشم نجوا می‌کنی:
آن که حلاوتِ تنهایی را چشیده باشد، از خود هم می‌هراسد!

این رنجِ بی‌دریغ، تاوان اندوهبارِ کدام گناه نابخشودنی من
است؟

کدام گناه؟ دارم کم کم چیزهایی را به خاطر می‌آورم

www.ketab.ir